

تعدد دیه در جنایت منجر به

ناشنوایی کودکان*

(بررسی مبانی فقهی تغییر موضع قانون گذار در اصلاح قانون مجازات اسلامی)

رضا اسفندیاری (اسلامی)** علی‌رضا فجرى***

چکیده

با توجه به قاعده عدم تداخل اسباب، چنانچه جنایتی بر شنوایی شخصی وارد شود و در اثر آن، گویایی و تکلم وی از بین برود، دو دیه ثابت خواهد شد؛ اما اگر مجنی علیه نوزادی باشد که هنوز به سخن نیامده، بین فقها اختلاف نظر است. قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در ماده ۴۵۳ به یک دیه و ارش حکم کرده بود؛ اما در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از نظر خویش برگشته و در ماده ۶۸۷، به دو دیه حکم کرده است. این پژوهش در صدد بررسی مبانی فقهی تغییر موضع قانون گذار می باشد.

کلیدواژه‌ها

تعدد دیات، ناشنوایی کودکان، تداخل اسباب، جنایت بر منافع بالقوه، قانون مجازات اسلامی.

* تاریخ دریافت ۹۲/۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش ۹۲/۸/۳۰.

** دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

*** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول).

شنوایی یکی از حواس پنج‌گانه انسان است. توانایی درک صدا، با گوش و از طریق تشخیص ارتعاشات صورت می‌گیرد. عدم توانایی در شنیدن را ناشنوایی می‌گویند. محروم بودن از این حس، فقط به مفهوم نشنیدن صدا نیست، بلکه ماحصل این محرومیت، موجب عدم دستیابی به بسیاری از امکانات مفید و امیدبخش زندگی فردی و اجتماعی می‌شود تا آن جا که ممکن است فرد را از مسیر موفقیت دور نماید. ممکن است این حس در جنایات عمدی یا غیرعمدی، آسیب ببیند و شخص از این نعمت، محروم شود.

در شریعت برای از دست دادن این حس، یک دیه کامل در نظر گرفته شده است که جانی باید به مجنی علیه پردازد و روایات متعددی نیز بر این حکم دلالت دارند. قانون مجازات اسلامی نیز بر این حکم صحه گذاشته، در ماده ۶۸۲ بیان می‌کند: «از بین بردن شنوایی هر دو گوش، دیه کامل و از بین بردن شنوایی یک گوش، نصف دیه کامل دارد؛ هر چند شنوایی دو گوش به یک اندازه نباشد.»

شاید در اثر جنایت بر شنوایی مجنی علیه، منافع دیگر وی نیز از بین برود که در این صورت، بر اساس قاعده عدم تداخل اسباب، به تعداد جنایاتی که بر شخص وارد می‌شود، دیه جداگانه ثابت خواهد بود و این دیه‌ها بر اساس قاعده «عدم تداخل اسباب»، در یکدیگر تداخل نخواهند کرد. قاعده «عدم تداخل اسباب» مورد پذیرش مشهور فقها و اصولیان قرار گرفته است و در همه ابواب فقه بدان استناد می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۰۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۰۳). قانون‌گذار نیز اصل بودن این قاعده را پذیرفته است و در ماده ۵۳۸ ق. م. ا بیان می‌کند:

«در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌ها است.»

برای تعدد دیات و عدم تداخل دیه آن‌ها مثال‌های فراوانی می‌توان ذکر کرد؛ اما مثال مرتبط با این بحث، این است که در اثر جنایت بر شنوایی، گویایی شخص نیز از بین برود و دیگر نتواند تکلم کند که در این صورت، دو دیه ثابت خواهد بود: یک دیه برای شنوایی؛ و دیه دیگر، برای گویایی (علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ۱۴۲۰، ص ۶۰۹) همچنان که ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی نیز به این حکم تصریح می‌کند:

«هرگاه در اثر جنایتی، حس شنوایی و گویایی، هر دو از بین برود، هر کدام یک دیه کامل دارد.»

آنچه تا کنون بیان شد، درباره اعضایی است که هنگام جنایت، بالفعل موجود است و

دارای منفعت بالفعل می‌باشند؛ اما گاهی منفعت هنوز به فعلیت نرسیده است و در آینده به فعلیت خواهد رسید، ولی با جنایت وارده، جلوی به فعلیت رسیدن این منفعت بالقوه نیز گرفته می‌شود. یکی از بارزترین نمونه‌های این مورد، جنایتی است که بر شنوایی نوزادان وارد می‌شود و در اثر آن، گویایی آنان که در حال حاضر بالقوه است و هنوز شکل نگرفته و در آینده فعلیت خواهد یافت، آسیب جدی می‌بیند.

اکثر فقهای که جنایت بر شنوایی نوزاد را متذکر شده‌اند، بر این عقیده‌اند که در صورت جنایت غیر عمدی بر شنوایی نوزادی که هنوز قدرت بر گویایی ندارد و در اثر جنایت، گویایی و تکلم وی نیز از بین برود، یک دیه و ارش تعلق می‌گیرد، نه دو دیه (خمینی، بی‌تا، ص ۵۸۹) (سبزواری، ۱۴۱۳، ص ۲۹). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز به تبعیت از قول مشهور، در ماده ۴۵۳ خود بیان می‌داشت:

«هرگاه کودکی که زبان باز نکرده، در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید، جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می‌شود.»

بر اساس این ماده قانونی، باید میزان پرداختی به مجنی علیه به عنوان ارش کمتر از میزان دیه آن عضو باشد؛ چراکه فقهای شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که اگر ارش به جنایت بر عضوی مربوط باشد که دیه معین دارد، نباید ارش به اندازه دیه آن عضو یا بیش از آن باشد؛ و همچنین در عضوی که دیه معین ندارد نیز مقدار ارش باید کمتر از دیه نفس باشد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۴، ص ۶۸).

قانون‌گذار با توجه به تفاوت موجود بین ارش و دیه - که ممکن است به تزییع حقوق مجنی علیه منجر شود - نظریه غیر مشهور مبنی بر پرداخت دو دیه را در جنایت یادشده ترجیح داده است و به اصلاح این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۲ پرداخته است:

«هرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گیرد و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز حسب مورد، ثابت می‌شود.»

این پژوهش به بررسی مبانی فقهی تغییر موضع قانون‌گذار اختصاص یافته است و با بررسی ادله قائلان به دو دیه و قائلان به دیه و ارش، ثابت خواهد کرد که تفاوتی بین کودک و بزرگسال نیست؛ و اگر جنایتی موجب از بین رفتن یا مانع شدن منفعتی دیگر (بالقوه یا

بالفعل) شود، دیه آن منفعت نیز به طور کامل ثابت خواهد شد.

بررسی دیدگاه فقها

فقها در برابر این فرع فقهی، چند دسته شده‌اند: برخی از فقها همچون مقدس اردبیلی در «مجمع الفائده» یا شیخ در «مبسوط»، اصلاً متعرض این فرع نشده‌اند. برخی دیگر از آنان، به رغم بیان احتمالات مطرح در این مسأله، از بیان فتوا احتراز جسته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۱۲؛ و نجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۰۱). دیگر فقهای که فتوای خویش را بیان نموده‌اند، دو دیدگاه متفاوت دارند که در این جا ضمن بیان دیدگاه‌ها، ادله آنان نیز بررسی خواهد شد.

۱. قائلان به دو دیه

برخی از فقها به ثبوت دو دیه قائلند.

صاحب قواعد می نویسد: «إذا ذهب سمع الصبی فتعطل نطقه، فدیتان (علامه حلی، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۸۶).

ادله این دیدگاه

دلیل اول: روایات مثبت دیه

در روایات برای هر یک از جنایات منجر به ناشنوایی و عدم گویایی، دیه مستقل در نظر گرفته شده است.

الف) روایات مثبت دیه برای حس شنوایی

روایاتی بر ثبوت دیه حس شنوایی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم.
الف - ۱) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فِي أُذُنِهِ بَعْظَمٍ فَادَّعَى أَنَّهُ لَا يَسْمَعُ قَالَ يَتْرَعِدُ وَيَسْتَعْفِلُ وَيَنْتَظِرُ بِهِنَّ فَإِنْ سَمِعَ أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَنَّهُ يَسْمَعُ وَإِلَّا حَلَفَهُ وَأَعْطَاهُ الدِّيَةَ قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَثَرَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَسْمَعُ قَالَ إِنْ كَانَ اللَّهُ رَدَّ عَلَيْهِ سَمِعَهُ لَمْ أَرِ عَلَيْهِ شَيْئًا (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۶۵؛ و حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۶۲).

در این روایت که فقها آن را «صحیح» دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۹۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۳۳؛ و مجلسی دوم، ۱۴۰۶ ق، ص ۵۶۵) حضرت صادق (ع) درباره مردی که با استخوان به گوش مردی زده و آن مرد ادعا دارد که شنوایی خود را از دست داده است، فرمود: «در کمین او می‌ماند و یک سال از او تغافل می‌شود و منتظر می‌ماند، اگر شنید یا

دو نفر علیه او شهادت دادند که او می شنود، [که روشن است] وگرنه او را سوگند می دهند و دیه را به او می پردازند. سؤال شد: ای امیرالمؤمنین، اگر بعداً متوجه شد که او می شنود؟ حضرت فرمود: اگر خداوند شنوایی اش را به او باز گرداند، بر او چیزی نیست.

الف - ۲) ابراهیم بن عمر عن ابي عبد الله (ع) قال: قضی أمير المؤمنين (ع) فی رجل ضرب رجلاً بعضاً فذهب سمعه و بصره و لسانه و عقله و فرجه و انقطع جماعه و هو حی بستی دیات (فیض، ۱۴۰۶ ق، ۶۸۶؛ و کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۵).

امام صادق (فرمود: «امیرالمؤمنین علی (ع) درباره کسی که مردی را با عصا زده بود و در اثر آن، شنوایی، بینایی، گویایی، عقل، آلت تناسلی اش [به لحاظ برخی منافع] رفته و توان آمیزش او نیز از بین رفته بود در حالی که زنده بود، به شش دیه حکم دادند.»

الف - ۳) عن یونس أنه عرض على الرضا (ع) كتاب الديات وكان فيه في ذهاب السمع كلف ألف دينار والصوت كلفه من الغنن والبصح ألف دينار وشكل اليدين كلفهما الشكل كلف ألف دينار وشكل الرجلين ألف دينار الحديث (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۵۷).

یونس کتاب دیات را بر حضرت رضا (ع) عرضه کرد و در آن کتاب بود که: «برای از بین رفتن همه شنوایی، هزار دینار؛ و از بین رفتن همه صوت به گونه ای که از بینی حرف می زند و یا جوهر صدایش گرفته شود و با نفس حرف زند، هزار دینار؛ و فلج دو دست با هم و فلج شدن همه بدن، هزار دینار؛ و فلج دو پا هزار دینار.

فقهها بر اساس این روایات، بر ثبوت دیه کامل برای شنوایی اتفاق نظر دارند و هیچ فقیه‌ی خلاف این قول را بیان نکرده است (طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، ۱۳۸۷ ق، ص ۱۲۵؛ علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ۱۴۲۰، ص ۶۰۸).

ب) روایات مثبت دیه برای گویایی

نطق و گویایی نیز از جمله منافع مهمی است که در صورت آسیب دیدن و محروم شدن مجنی علیه از آن، موجب ثبوت دیه کامل خواهد بود. روایاتی بر ثبوت دیه گویایی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نمایم.

ب - ۱) قال أبو جعفر (ع) ضرب رجل رجلاً في هامته على عهد أمير المؤمنين (ع) فادعى المضروب أنه لا يبصر بعينه شيئاً وأنه لا يشم رائحةً وأنه قد خرس فلا ينطق فقال أمير المؤمنين (ع) إن كان صادقاً فقد وجبت له ثلاث ديات النفس الحديث (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۹).

امام محمد باقر(ع) می فرمایند: در زمان حکومت امیرالمؤمنین(ع)، مردی بر فرق سر مردی زد و مضروب ادعا کرد که هیچ نمی بیند و بو را استشمام نمی کند و زبانش از کار افتاده است و نمی تواند تکلم کند. حضرت فرمود: اگر راست بگوید، سه دیه برای اوست.

ب- ۲) روایت ابراهیم بن عمر که بیان آن گذشت.

ب- ۳) روایاتی که از دست رفتن بخشی از نطق را در نظر گرفته اند: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فِي رَأْسِهِ فَثَقُلَ لِسَانُهُ أَنَّهُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ كُلِّهَا ثُمَّ يُعْطَى الدِّيَةَ بِحَصَّةٍ مَا لَمْ يُفْصِحْهُ مِنْهَا (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ ق، ۲۶۳).

سلیمان بن خالد از امام صادق(ع) چنین روایت کرده است: «آن حضرت(ع) درباره مردی که بر سر مردی زد و زبان او سنگین شد، فرمود: حروف الفبا بر او عرضه می شود و به اندازه ای که از این حروف را نمی تواند ادا کند، دیه به او پرداخت می شود.»

این روایات با قاعده عدم تداخل اسباب (هر سببی، مسبب جداگانه می طلبد)، به این نتیجه می رسند که اگر جنایتی بر شخص وارد آید و شنوایی و گویایی وی از بین برود و به تعبیری، کر و لال شود، دو دیه ثابت خواهد شد.

اشکال اول

ممکن است برخی این شبهه را طرح نمایند که در روایات مثبت دیه برای گویایی، از لفظ «الرجل» استفاده شده است و «الرجل» به انسانی منصرف است که تکلم و گویایی او شکل گرفته و به فعلیت رسیده باشد؛ اما نوزادانی که هنوز قادر به سخن گفتن نشده اند و قوه گویایی آنان بالقوه است، مشمول روایت نمی شوند و باید برای جنایت بر گویایی و تکلم آنان، ارش معین گردد.

در پاسخ این اشکال باید گفت که طفل با غیر طفل در ملاک حکم، اشتراک دارند و تفاوتی میان آنان نیست. همان ملاکی که برای ثبوت دیه نطق و گویایی در روایات آمده، در اطفال نیز وجود دارد؛ زیرا در این روایات برای صرف عدم قدرت بر تکلم، به دیه حکم شده است. مثلاً سکونی از امام صادق(ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(ع) بِرَجُلٍ ضَرَبَ فَذَهَبَ بَعْضُ كَلَامِهِ وَبَقِيَ الْبَعْضُ فَجَعَلَ دِيَّتَهُ عَلَى حُرُوفِ الْمُعْجَمِ ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمْ بِالْمُعْجَمِ فَمَا نَقَصَ مِنْ كَلَامِهِ فَبِحَسَابِ ذَلِكَ وَ الْمُعْجَمِ ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَعَلَ ثَمَانِيَةً وَعِشْرِينَ جُزْءًا فَمَا نَقَصَ مِنْ كَلَامِهِ فَبِحَسَابِ ذَلِكَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۶۰).

«مردی را که مورد ضرب قرار گرفته بود و قسمتی از تکلمش را از دست داده بود، نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند. آن حضرت، دیده او را بر پایه حروف الفبا قرار داد. پس از آن فرمود: به حروف الفبا تکلم کن؛ پس هر چه از حروف او ناقص بود، به همان نسبت حساب می کرد و حروف الفبا بیست و هشت حرف است؛ بنابراین حضرت (ع) دیده را بیست و هشت جزء قرار داد و هر اندازه که حروف او ناقص بود، به همان نسبت حساب می کرد.»

در این مورد، امکان برگشت قدرت تکلم نسبت به همه یا برخی حروف منتفی نبوده است، اما آن حضرت (ع) تفصیلی نداده اند.

اشکال دوم

چه بسا کسانی این اشکال را طرح کنند که بین جنایت بر شنوایی و از بین رفتن گویایی، ملازمه ای وجود ندارد، بنابراین ملزم کردن جانی به پرداخت دو دیده، خلاف احتیاط است.

در پاسخ باید گفت بین جنایت بر شنوایی و از بین رفتن تکلم و گویایی، ملازمه ای نیست، اما در نوزادی که هنوز سخن گفتن را نیاموخته، این ملازمه وجود دارد. این ملازمه از آن جا ناشی می شود که صحبت کردن، امری اکتسابی است و انسان از راه شنیدن، زبان محیط اطراف خود را فرا می گیرد و سپس قادر به تکلم می گردد؛ از این رو گفتار نوزادان، بدون شنیدن به وجود نخواهد آمد و کودکانی که به هر علت ناشنوا باشند، قادر به تکلم نخواهند بود.

دلیل دوم: اطلاق ادله

ادله ای که برای ذهاب سمع، نطق و سایر منافع، دیده کامل در نظر گرفته اند، این مورد را نیز دربر می گیرند.

در صحیحہ ابراهیم بن عمر می خوانیم:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْصًا فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ لِسَانُهُ وَ عَقْلُهُ وَ فَرَجُهُ وَ انْقَطَعَ جَمَاعُهُ وَ هُوَ حَيٌّ، بِسِتِّ دِيَّاتٍ (كلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۵؛ و طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷، ص ۲۵۲).

امام صادق (ع) فرمود: «امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد کسی که مرد دیگری را با عصا زده بود و در اثر آن شنوایی، بینایی، گویایی، عقل، آلت تناسلی اش [به لحاظ برخی

منافع] زایل شده و توان آمیزش او از بین رفته بود در حالی که زنده بود، به شش دیه حکم کردند. «

در همه روایاتی که دیه منافع در آنها ذکر شده است، سخن از دیه در مقابل ذهاب است؛ و ائمه معصوم (ع) تفاوت نگذاشته اند بین موردی که از اصل زایل شود و یا به حالت تعطیلی در آید؛ البته در کلمات فقها تفصیل و تغایری میان زوال قوه و تعطیل آن دیده می شود که نوعی اجتهاد است و به نص خاص استناد ندارد.

۲. قائلان به یک دیه و یک ارش

محقق سبزواری می نویسد:

فی ذهاب سمع الصبی الدیة كما فی الرجل و لو تعطل نطقه به فالحكومة مضافة إلى الدیة؛ أما الأول: فلإطلاق كما مر؛ و أما الثاني: فلأن الحكومة لجناية تعطيل النطق التي لم تحدد شرعا، و الدیة لذهاب السمع. نعم لو زال النطق فتجب دیتان (سبزواری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۱).

از بین بردن شنوایی کودک، همانند مرد [بزرگ سال] موجب دیه است؛ و اگر در اثر آن، نطق و گویایی وی نیز به حالت تعطیل درآید، حکومت نیز بر دیه افزوده خواهد شد. وجوب دیه به جهت اطلاق عمومات است؛ و وجوب حکومت، بدین جهت است که جنایت، موجب تعطیلی گویایی وی شده است که شرعاً اندازه ای [دیه] برای آن معین نشده است و دیه به دلیل از بین رفتن شنوایی است. بله اگر گویایی زایل شود، دو دیه واجب خواهد بود.

ادله این دیدگاه

دلیل اول: عدم زوال گویایی

به باور این دسته از فقها، در صورت جنایت بر شنوایی نوزاد، گویایی و نطق وی زایل نمی شود بلکه به حالت تعطیل در می آید؛ و بین تعطیل نطق، با زوال نطق تفاوت وجود دارد. در واقع، این گروه از فقها معتقدند قوه ناطقه و گویایی نوزاد، در اصل از بین نرفته است، بلکه به دلیل مانعی که همان عدم شنوایی باشد، فعلاً به حالت تعطیلی در آمده است. از کلام محقق سبزواری، به قرینه تقابل دو واژه تعطیل و زوال، می توان تغایر معنایی آنها را فهمید؛ یعنی تعطیل سمع، چیزی برگشت پذیر است، به گونه ای که زوال صدق نکند.

به نظر می‌رسد این دلیل، از استحکام لازم برخوردار نیست و در رد آن، می‌توان به موارد زیر استناد کرد.

الف) به چه دلیل باید گفت که تعطیل منفعت با زوال منفعت، متفاوت است؛ کما این که بسیاری از فقها تصریح دارند که تعطیلی یک قوه و منفعت، با زوال آن تفاوتی ندارد. صاحب مفتاح الکرامه می‌نویسد:

«أن التعطل كالزوال بل يشمله لغة و عرفاً» (حسینی عاملی، بی تا، ص ۴۶۴).

همانا تعطیل شدن، مانند زوال است؛ بلکه از نظر لغوی و عرفی نیز شامل آن می‌شود. یا فاضل هندی می‌نویسد:

«لمساواة تعطيل المنفعة زوالها في المعنى، بل لشمول الزوال له لغة» (۱۴۱۶، ص ۴۱۲).

صاحب جواهر نیز می‌نویسد:

«و لو ذهب السمع كله بقطع أحد الأذنين فدية و نصف للأصل المزبور أيضا، و لو حکم أهل المعرفة ببقاء القوة السابقة إلا أنه قد وقع في الطريق ارتفاق حجبتها عن السماع، احتمال الدية لمساواة تعطيل المنفعة زوالها في المعنى، بل لشمول الزوال له لغة، و احتمال الحكومة لأصل البراءة و بقاء القوة و إن تعطلت فهو كشلل العضو» (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۰ و ۳۰۱).

«اگر تمام شنوایی با قطع یکی از گوش‌ها از بین برود، یک و نیم دیه ثابت خواهد بود، به دلیل اصلی که بیان شد، و اگر اهل معرفت به باقی بودن قوه شنوایی حکم نمایند؛ مگر این که در راه آن مانعی به وجود آید که مانع از شنوایی شود؛ که در این صورت احتمال دارد دیه کامل برای شنوایی ثابت باشد؛ زیرا تعطیل شدن منفعت در معنا با زوال منفعت مساوی است، بلکه در لغت نیز به این معناست. احتمال دارد به جای دیه، حکومت را ثابت بدانیم، به دلیل اصل برائت و باقی بودن قوه شنوایی؛ هر چند این قوه تعطیل شده است که همانند فلج شدن عضو می‌باشد.»

ب) فقها در موارد مشابه این فرع، به دو دیه کامل حکم نموده‌اند. مثلاً مقدس اردبیلی می‌نویسد:

«و لا فرق في دية السمع بين ذهاب أثره فقط، و بين رتق في ثقبه الأذن بحيث يمنع السماع، لانه يصدق عليه بطلان السمع» (۱۴۰۳، ص ۴۳۰).

«تفاوتی نیست در دیه شنوایی میان از بین رفتن اثرش به تنهایی و ایجاد مانع در سوراخ گوش به نحوی که مانع شنوایی وی شود؛ زیرا بطلان شنوایی بر آن صدق می‌کند.»

ج) آنچه در ثبوت دیه مهم است، صرف از کار افتادن عضو یا منفعت است؛ نه زایل شدن از اصل و ریشه. این نکته از روایاتی که برای تشخیص صحت ادعای مجنی علیه درباره زایل شدن یکی از منافع آن وارد شده، قابل دستیابی است. مثلاً حضرت (ع) در اختیار شنوایی مجنی علیه دستور می دهند که در گوش وی فریاد زده شود یا در مورد بویایی فرموده اند «أَمَّا مَا ادَّعَاهُ أَنَّهُ لَا يَشْمُّ رَائِحَةَ فَإِنَّهُ يَدْنِي مِنْهُ الْحُرَاقُ فَإِنْ كَانَ كَمَا يَقُولُ وَإِلَّا نَحَى رَأْسَهُ وَدَمَعَتْ عَيْنُهُ»، با این که در این گونه موارد، امکان برگشت حس آسیب دیده پس از چند سال، الزاماً منتفی نیست.

د) یافته های پزشکی نیز بر نقش بی بدیل اطلاعات شنیداری در یادگیری گفتار کودکان اشاره دارد و این یعنی آن که تعطیل نطق، همان اثر و نتیجه زوال نطق را دارا می باشد؛ یعنی ابزار نطق ذاتاً موجود است، ولی به علتی کارایی خود را ندارد.

در یافته های علمی، اطلاعات شنیداری دست کم پنج نقش مهم در یادگیری گفتار در کودک بازی می کنند.

۱. کودکان با گوش دادن به گفتار دیگران می آموزند چگونه نفس آلودگی گفتارشان را تنظیم کنند، چطور تنه زبانشان را خم و راست کنند، و چگونه به طور موزون بین واژه ها و همخوان ها تناوب ایجاد کنند. کودکانی که نمی شنوند، معمولاً این موارد را یاد نمی گیرند که الف) جریان تنفسشان را برای گفتار کنترل کنند؛ ب) زبانشان را برای ایجاد واژه در دهان، به جلو و عقب بچرخانند؛ و ج) اندام های گویایی شان را به نرمی و پیوسته از یک حالت تولیدی به بعدی حرکت دهند.

۲. کودکان با گوش دادن به گفتار دیگران می آموزند چگونه رویدادهای خاص گفتار را تولید کنند؛ مثلاً یاد می گیرند «پ» را با حالت^۱ باز شدن نسبتاً سریع لب ها تشخیص دهند.

۳. کودکان با شنیدن، نظام واج شناسی را کامل می کنند. بدین ترتیب، آن ها واج های زبان جامعه خود را می آموزند. اغلب کودکانی که نمی توانند بشنوند، برخی اصوات زبانشان را به ویژه آن ها که همراه اطلاعات شنیداری در فرکانس های بالا هستند مانند «س» و «ش» یاد نمی گیرند.

۴. بازخورد شنیداری، کودکان را درباره نتایج حالت های تولیدی شان^۲ آگاه می کند و این که چگونه این نتایج با اصوات تولید شده گویندگان دیگر مقایسه می شود؛ مثلاً اگر گوینده ای هوا را از لبانش با شدت بیرون دهد، می آموزد که این کار صدایی انفجاری تولید می کند. اگر او این کار را در مقایسه با دیگر گویندگان زبانش، با قدرت بسیار زیادتر انجام دهد، صدایی را خواهد شنید که ممکن است به طور نامناسبی بلند باشد. برای یک ناشنوا،

ایجاد صدای انفجاری^۳ مختصر، هنگام تولید همخوان‌های انفجاری، نامعمول نیست. ۵. بازخورد شنیداری می‌تواند اطلاعاتی را برای پایش تولید گفتار جاری و کشف خطاها ایجاد کند. مثلاً ممکن است بشنوید می‌گویید: «لباست را بپوش!» و سپس به سرعت، گفته خود را تصحیح می‌کنید و می‌گویید: «لباست را بپوش!» وقتی ناشنوایان مکانیسم حسی‌ای نداشته باشند که این پنج نقش را کامل کنند، یادگیری گفتار و نگهداری الگوهای تولیدی مناسب، وظیفه‌ای شاق بلکه برای کودکان ناشنوا ناممکن خواهد بود (ابراهیمی، ۱۳۸۴).

دلیل دوم: تدریجی بودن زوال

تعطیلی نطق بلافاصله حاصل نمی‌شود؛ بلکه اثر آن، با تأخیر ظاهر می‌شود. بنابراین نمی‌توان برای آن، دیه ثابت کرد. آیت الله فاضل می‌نویسد:

أما تعطل نطقه مع كون الصبی يتأخر نطقه فإن قلنا بأنه كالزوال، فعليه دية بالإضافة إليه وإلا فالحكومة. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۷).

در این مورد، باید گفت این تأخیر، اثری در ثبوت دیه ندارد و در نهایت باید معتقد شد که تا مدتی صبر می‌شود شاید طفل، با هوش و فراست خود بتواند از راه‌هایی همچون نگاه به لب‌ها نطق را بیاموزد؛ ولی در نهایت اگر نطق و گویایی کودک شکل نگرفت، دیه به وی پرداخت شود؛ نه این‌که در ثبوت دیه و میزان آن بحث شود. کما این‌که در روایات برای موارد متعددی باید صبر کرد و اگر ثابت شد که آن منفعت به طور کامل از بین رفته، دیه ثابت می‌شود.

دلیل سوم: جریان اصالة البراءة

این دلیل که در کلام معدودی از فقها بیان شده (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۰ و ۳۰۱) عبارت است از این‌که چون هنوز اعصاب قوه گویایی فرد در مغز از بین نرفته، در نتیجه در تخصیص دیه به آن شک وجود دارد و در موضع شک نیز باید اصل برائت از ثبوت دیه را جاری کرد و ارش را ثابت نمود.

در پاسخ به این اشکال، باید گفت دلیلی نداریم که ثبوت دیه دایر مدار زوال عضو باشد، نه تعطیلی عضو؛ بلکه تفصیل میان زوال قوه و تعطیلی قوه، اجتهاد مجتهدان است نه مقتضای ظهور دلیل؛ و در این صورت، دیگر شکی در تخصیص دیه به تعطیلی عضو وجود نخواهد داشت تا اصل برائت را جاری نماییم.

نتیجه گیری

کودکی که بر اثر جنایت بر سیستم شنوایی، از ارتباطات کلامی بی بهره شده، دو منفعت بزرگ بدن خود را از دست داده است که امید بازگشت آن‌ها نمی‌رود. به همین دلیل، بر اساس روایات باید دو دیه برای شنوایی و گویایی، به وی پرداخت شود. البته اگر ناشنوایی در دورانی اتفاق بیفتد که کودک مقداری از تکلم خود را کامل کرده باشد، قاعدتاً ارش ثابت خواهد بود، نه دیه؛ مگر آن‌که تأثیر فقدان شنوایی به تدریج ظاهر شود و کودک قدرت تکلم خود را حتی در آن مقداری که یاد گرفته بود، از دست بدهد.

بنابراین تغییر موضع قانون‌گذار کاملاً مطابق قواعد و ادله است و بطلان ماده ۴۵۳ قانون مجازات اسلامی پیشین، بیش از پیش واضح می‌گردد.

یادداشتها:

1. gesture .
2. articulation .
3. popping

منابع

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ .
۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ .
۳. ابراهیمی، امیرعباس (۱۳۸۴)، «گفتار، زبان و سوادآموزی در ناشنوایان»، تعلیم و تربیت استثنائی، شهریور ۱۳۸۴ .
۴. شیخ صدوق (ابن بابویه) محمد بن علی (۱۴۱۳) من لایحضره الفقیه، جلد ۳ و ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم .
۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳) مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان، جلد ۱۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول .
۶. فاضل هندی اصفهانی، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۴۱۶) کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، جلد ۱۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول .
۷. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۴)، «قاعده ارش و حکومت در فقه امامیه و اهل سنت»، فقه و حقوق (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، بهار ۱۳۸۴ .
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۲۹، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ اول .

۹. حسینی عاملی، سیدجواد (بی تا) مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، جلد ۱۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۱۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامية، جلد ۵ قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۱۱. _____ (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۷)، المعتبر فی شرح المختصر، جلد ۲، قم، مؤسسه سیدالشهداء (ع)، چاپ اول.
۱۳. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، جلد ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، جلد ۲۹، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الامامية، جلد ۸، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۱۶. _____ (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، جلد ۱۰، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، الديات، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۶)، جلد ۱۶، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، چاپ اول.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، جلد ۷، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۰. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۶)، ملاذ الاخيار فی فهم تهذیب الاخبار، جلد ۱۶، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول.
۲۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۴۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۲. نراقی (فاضل نراقی)، مولى احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷)، عوائد الايام فی بیان الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.